



ساخت‌های همسانی در (ترکی) آذربایجانی^۱

پریسا نجفی^۲، جلال رحیمیان^۳، مهدیه رضایی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۶

چکیده

ساخت‌های همسانی از جنبه صوری و معنایی، وجوه اشتراک فراوانی با ساخت‌های تشابهی دارند و همین امر سبب شده تا ساخت‌های مورد اشاره به صورت جداگانه و مطلوبی مورد بررسی جدی قرار نگیرند. هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) ضمن بررسی رده‌شناختی، شش نوع الگوی پایه جداگانه از ساخت‌های همسانی را بر می‌شمرده و بر اساس الگوهای مورد اشاره سه تعمیم بین‌زبانی ارائه می‌دهند. در پژوهش حاضر، بر اساس تجزیه و تحلیل پیکره‌ای متشکل از داده‌های گفتاری ده گویشور آذری زبان و همچنین شم زبانی یکی از نگارندگان به این نتیجه رسیدیم که در زبان ترکی پنج الگوی پایه از ساخت‌های همسانی وجود دارد اما الگوی نوع دوم در زبان مورد اشاره موجود نیست. داده‌های زبان ترکی تأییدکننده وجود هر سه تعمیم مطرح شده به وسیله هسپلمت و همکاران (همان) است.

واژه‌های کلیدی: ساخت‌های همسانی، ساخت‌های تشابهی، تعمیم بین‌زبانی.

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.25554.1685

^۲ دانشجوی دکتری زبان شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ p.Najafi@shirazu.ac.ir

^۳ استاد زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)؛

jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

^۴ دانشجوی دکتری زبان شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ ma.rezaei@shirazu.ac.ir

۱. مقدمه

عبارت «همسانی» به طور کلی تداعی‌کننده یکی بودن یا شباهت است، اما در پژوهش حاضر این عبارت به ساخت‌هایی اشاره دارد که به توصیف موقعیتی می‌پردازند که در آن دو مرجع به سبب داشتن بودن یک ویژگی قابل اندازه‌گیری، همسان هستند. هنگامی که ساخت‌های همسانی^۱ را به دقت مورد بررسی قرار می‌دهیم، به شباهت بسیار ساخت‌های مورد اشاره با ساخت‌های تشابهی^۲ پی خواهیم برد. ساخت‌های همسانی و ساخت‌های تشابهی از جنبه ساختاری و معنایی شباهت بسیاری با یکدیگر دارند؛ به گونه‌ای که هر دو از ابزار مشابهی برای بازنمایی ساختار صوری و معنایی خود بهره می‌برند. هر چند با بررسی دقیق ساخت‌های مورد اشاره در زبان‌های گوناگون (به ویژه زبان‌های اروپایی) به جنبه(های) متمایز این دو ساخت توجه شده است، به گونه‌ای که در برخی از زبان‌ها هر یک از ساخت‌های مورد اشاره دارای ساختار منحصر به فرد خود هستند. از پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه می‌توان به اثر هسپلمت و باکهلتر (Haspelmath & Bachholz, 1998) اشاره کرد: آن‌ها در این پژوهش ضمن مقایسه ساخت‌های همسانی و تشابهی به تبیین وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها اشاره کرده و با آوردن نمونه‌هایی (اغلب از زبان‌های اروپایی) به تشریح و توصیف این ساخت‌ها می‌پردازند (مثال (۱) نمونه‌ای از یک ساخت همسانی و مثال (۲) نمونه‌ای از یک ساخت تشابهی) علامت ~ مؤید وجود دگرگفت در مثال (b) است.

1. a) Robert is as tall as Maria. ~

(رابرت به بلندقدی ماریا است)

b) Robert is tall to the *same* extent as Maria.

(رابرت به همان میزان بلند قدی ماریا است)

2. a) Robert sings like a nightingale. ~

(رابرت مثل بلبل آواز می‌خواند)

b) Robert sings in the *same* way as a nightingale.

(رابرت به همان شیوه بلبل آواز می‌خواند)

نمونه‌های (1b) و (2b) به عنوان دگرگفت‌های^۳ نمونه‌های (1a) و (2b)، تأییدکننده این مطلب هستند که ساخت‌های همسانی بیان‌کننده تساوی از جنبه اندازه یا میزان^۴ [از یک ویژگی] بوده و ساخت‌های تشابهی بیانگر شیوه یا حالت^۵ مشابه هستند. این در حالی است که مقدار یا میزان به نوعی مفهومی تک‌بعدی دارد، شیوه یا حالت مفهومی چندوجهی است. پس در واقع، فقط

¹ equative constructions

² similitive constructions

³ paraphrases

⁴ extent

⁵ manner

ساخت‌های همسانی هستند که نمایانگر تساوی (مقدار از یک ویژگی) هستند، در حالی که ساخت‌های تشابهی بیان‌کننده شباهت (از جنبه انجام یا شیوه رخ داد یک ویژگی) هستند. برای نمونه، صدق (2b) - مبنی بر وجود تشابه- در گرو آن است که شیوه آواز خواندن رابرت شبیه بلبل باشد (Haspelmath & Bachholz, 1998, p. 277-279). ساخت‌های تشابهی، همگی، عبارات^۱ ساده‌ای هستند که از یک نشانگر تشابه^۲ یعنی واژه «شبهه» و یک معیار تشکیل شده‌اند که به عنوان قیده‌های حالت ایفای نقش می‌کنند. از جنبه معنایی، تفاوت بین ساخت‌های همسانی و تشابهی به اندازه‌ای نیست که ساخت‌های تشابهی مبین تشابه و ساخت‌های همسانی مبین تساوی حقیقی باشند، بلکه ساخت‌های تشابهی بیان‌کننده تشابه حالت/ رفتار^۳ هستند. این در حالی است که ساخت‌های همسانی تشابه درجه/ میزان (از یک ویژگی) را بیان می‌دارند. به بیان دیگر، ساخت‌های تشابهی نمایانگر کیفیت و ساخت‌های همسانی نمایانگر کمیت هستند. به دلیل همین (تعریف) معنایی مشابه بین دو ساخت مورد اشاره، هر دو ساخت دارای شباهت زیاد در ساختار صوری خود هستند (همان، ۳۱۳).

ساخت‌های همسانی از سویی نیز دارای شباهتی با ساخت‌های قیاسی^۴ هستند. به این صورت که در ساخت‌های قیاسی مقایسه بین دو مرجع از جنبه دارا بودن ویژگی یا صفتی است که یکی از مرجع‌ها ویژگی مورد اشاره را تا اندازه بیشتری دارد، در حالی که در ساخت‌های همسانی این ویژگی در هر دو مرجع به یک اندازه وجود دارد (Haspelmath et al., 2017, p. 13).

در بخش‌های پیش‌رو، پس از ارائه پیشینه‌ای چند از پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه ساخت‌های همسانی به ارائه انواع ساخت‌های همسانی (بخش ۲) و سپس تجزیه و تحلیل داده‌های زبان ترکی (آذربایجانی) بر اساس انواع ساخت‌های همسانی مورد نظر هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) پرداخته‌ایم (بخش ۳). در پایان، یافته‌های به‌دست آمده از جستار حاضر (بخش ۴) ارائه خواهد شد.

از پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه ساخت‌های همسانی می‌توان به اثر هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) اشاره کرد که طی پژوهشی رده‌شناختی بر اساس ۱۱۹ زبان به بررسی ساخت‌های همسانی پرداخته و ضمن مقایسه ساخت‌های مورد اشاره در زبان‌های مختلف، شش نوع رایج از ساخت‌های همسانی را بر می‌شمرد. آن‌ها در نهایت نیز با مقایسه انواع ساخت‌های همسانی در زبان‌های مورد بحث، به تعمیم‌هایی دست یافتند (Haspelmath et al.,

¹ phrases

² similitive marker

³ mannar

⁴ comparative

2017). در این پژوهش، ضمن ارائه چارچوب نظری (بخش ۲)، به تبیین ساخت‌های همسانی در زبان (ترکی) آذربایجانی می‌پردازیم و تعمیم‌های مورد نظر خواهیم آزمود. در میان پژوهش‌های مرتبط با زبان (ترکی) آذربایجانی، در زمینه بررسی ساخت‌های همسانی تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، هیچ پژوهشی انجام نگرفته‌است. برای آشکار شدن بیشتر ساخت‌های همسانی پژوهش‌هایی از زبان‌های دیگر نیز ارائه خواهد شد.

از دیگر پژوهش‌های انجام گرفته در مورد ساخت‌های همسانی می‌توان به اثر ونهاو (Vanhove, 2017) اشاره کرد؛ در این پژوهش نویسنده ضمن ارائه توصیفی از زبان بجا^۱، به مقایسه ساخت‌های تشابهی، همسانی و قیاسی در زبان مورد اشاره می‌پردازد (Vanhove, 2017). هنکلمن (Henkelmann, 2006) نیز به توضیح و تشریح ساختار ساخت‌های همسانی (به عنوان یکی از شیوه‌های بیان مقایسه) می‌پردازد و تحلیل‌های خود را بر اساس پیکره متشکل از داده‌های ۲۵ زبان (عمدتاً اروپایی) ارائه می‌دهد (Henkelmann, 2006).

تنها پژوهشی که به صورت ویژه، به بررسی ساخت‌های همسانی در زبان فارسی می‌پردازد، «ساخت‌های همسانی در زبان فارسی» است که به وسیله نجفی و رحیمیان (Najafi & Rahimian, 2021) انجام شده‌است. در پژوهش مورد اشاره، نگارندگان با بررسی ساخت‌های همسانی در زبان فارسی به این نتیجه رسیدند که می‌توان به وجود چهار نوع از شش نوع ساخت‌های پایه هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) در زبان فارسی معتقد بود و دو نوع دیگر نیز به صورت مشروط مورد پذیرش هستند. نگارندگان با بررسی دیگر شیوه‌های بیان ساخت‌های همسانی در زبان فارسی نوع هفتمی از ساخت‌های مورد اشاره را نیز ارائه می‌دهند. در پیوند با تعمیم‌های مطرح شده نیز تعمیم‌های یک و دو در زبان فارسی معتبر بوده‌است، ولی بخش نخست تعمیم سه با داده‌های زبان فارسی ناسازگار است که شاید دلیل آن را بتوان به ماهیت ترتیب واژگانی آزاد زبان فارسی نسبت داد.

شریعت (Sharia't, 1988) ضمن ارائه تعریفی از صفت به تشریح انواع صفت می‌پردازد. نویسنده نوعی را که به پژوهش حاضر مربوط می‌شود با عنوان «صفت متساوی» نام برده‌است. به نظر می‌رسد شریعت (همان) هر دو ساخت‌های همسانی و تشابه را با عنوان صفت متساوی معرفی می‌کند و هیچ‌گونه سخنی در باب تمایز و تشابه ساخت‌های مورد اشاره و نیز اجزاء تشکیل دهنده هریک و انواع آن ارائه نمی‌دهد (همان، ۲۵۹-۲۹۹).

ارژنگ (Arzhang, 1971) طی پژوهشی با نام «صفت و نقش دستوری آن در زبان فارسی

¹ Beja

معاصر» به توضیح و توصیف صفت و انواع آن در زبان فارسی پرداخته و نقش دستوری صفت در زبان فارسی را تبیین می‌کند. به نظر می‌رسد آنچه که او در پیوند با عنوان صفت سنجشی یا به بیانی دقیق‌تر «بیان برابری در صفت» مطرح می‌کند، معادل ساخت‌های همسانی در پژوهش حاضر باشد.

فرشیدور (Farshidvar, 2009) ضمن ارائه تعریفی از صفت اقسام صفت را جنبه معنایی بر چهار گونه دسته‌بندی می‌کند: ۱- بیانی ۲- عددی ۳- اشاره ۴- مبهم. صفت بیانی از لحاظ مقایسه موصوف آن با امری دیگر، گونه‌هایی دارد که مشتمل اند بر ۱- مطلق ۲- برابر ۳- تفضیلی ۴- عالی (Farshidvar, 2009, p. 62-261). به نظر می‌رسد آنچه را که فرشیدور صفت بیانی برابر می‌داند معادل ساخت‌های همسانی در پژوهش حاضر باشد.

انوری و گیوی (Anvari & Givi, 2014) ضمن توضیح گونه‌های مختلف صفت‌هایی همچون صفت‌های بیانی، اشاره، پرسشی، مبهم، صفت یارها^۱ صفات سنجشی می‌پردازد: صفت‌های سنجشی: ۱- صفت مطلق، که بدون سنجش یا صفت دیگر به کار می‌رود: گوزل قوش [= مرغ زیبا]؛ ۲- صفت برتر (تفضیلی)، که در فارسی با افزودن پسوند «تر» به صفت مطلق ساخته می‌شود، در زبان ترکی، نشانه ویژه‌ای ندارد و آن را درست مانند صفت مطلق به کار می‌برند و تفضیلی بودن آن از بافت و مفهوم جمله برمی‌آید: نسیم، هاله‌دن و امیددن کیچیک دیر [= نسیم از هاله و امید کوچکتر است]. ولی گاهی به تفنن یا تداول، با افزودن پسوند «راق» به آخر صفت مطلق، و یا آوردن قید «داها» پیش از صفت مطلق، بدان معنی تفضیل و برتری می‌دهند: یاز اویری فصل لردن دها گوزل دیر [= بهار از فصل‌های دیگر زیباتر است]؛ ۳- صفت برترین (عالی)، که در فارسی با افزودن پسوند «ترین» به صفت مطلق پدید می‌آید، در ترکی، پسوند ویژه‌ای ندارد و در آن مقام، قید تأکید «ان» و گاهی «لاپ» را پیش از صفت مطلق می‌آورند:

۳. مولوی، ایرانیان / بویوک شاعری دیر [= مولوی بزرگترین شاعر ایران است].

شهریار، آذربایجانین لاپ بویوک شاعری دیر [= شهریار بزرگترین شاعر آذربایجان است].

(Anvari & Givi, 2014, p. 32-321).

زبان ترکی، یکی از زبان‌های آلتائیک است که مورد پژوهش بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. برای نمونه، منگس^۲ به بررسی زبان‌های ترکی، تاریخچه، مردم و همچنین زبان‌های

^۱ در زبان فارسی برای نشان دادن شدت و مبالغه در صفت (به ویژه صفت‌های رنگ‌نما) معمولاً آن را تکرار می‌کنند؛ یعنی صفت مانند موصوف یا کسره به خودش می‌افزایند: سفید سفید، چاق چاق. اما در زبان ترکی در این مقام، الفاظی به صورت اتباع به دنبال صفت و به ندرت پیش از صفت می‌آورند. این واژه‌ها را که در بیان مفهوم و تأکید، صفت را یاری می‌دهند، می‌توان صفت یار نامید؛ چون: تب تزه، دوپ دوری.

^۲ K. Menges

نزدیک به ترکی و توزیع جغرافیایی و طبقه‌بندی زبان‌های ترکی پرداخته و مقایسه‌ای بین نظام‌های واجی و دستوری زبان‌های ترکی انجام می‌دهد (Menges, 1995). هیئت نیز به ارائه تاریخ زبان ترکی و مراحل مختلف زبان ترکی پرداخته و به معرفی زبان‌های ترکی جدید مانند ترکی اوغوز و ترکی آذربایجانی یا ترکی آذری پرداخته‌است. وی در نهایت نیز به دسته‌بندی زبان و لهجه‌های معاصر ترکی و تقسیم‌بندی آن‌ها می‌پردازد (هیئت، ۱۳۸۰). همچنین صفائی اصل (Safaei Asl, 2014) به مطالعه رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها در گونه نوشتاری دو زبان فارسی، از شاخه غربی جنوبی زبان‌های ایرانی، و آذربایجانی، از شاخه غربی جنوبی زبان‌های ترکی تبار می‌پردازد. در پژوهش مورد اشاره که در چارچوب مقاله درایر (Dryer, 1992) انجام گرفته‌است، با در نظر گرفتن ۲۴ جفت هم‌بسته در نهایت به نتایجی می‌رسد که یکی از آن‌ها این است که دو زبان فارسی و آذربایجانی در مقایسه با زبان‌های منطقه خود (اروپا-آسیا) به ترتیب دارای ۱۱ و ۲۱ مؤلفه از مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌پایانی قوی (فعل پس از مفعول) و برخوردار از ۱۳ و ۱۳ مؤلفه از مؤلفه‌های زبان‌های فعل میانی قوی (فعل پیش از مفعول) هستند (Safaei Asl, 2014).

در این جستار برآنیم که با بررسی ساخت‌های همسانی بر اساس آرای هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: نخست اینکه، بازنمایی انواع ساخت‌های همسانی در زبان (ترکی) آذربایجانی به چه صورت است؟ بر اساس بررسی اولیه داده‌ها، نگارندگان نظر به وجود شش نوع ساخت همسانی در زبان (ترکی) آذربایجانی دارند. دوم آنکه، تعمیم‌های به دست داده در مورد ساخت‌های همسانی با توجه به ترتیب سازه‌ای زبان (ترکی) آذربایجانی به چه شکل معتبر است؟ به نظر می‌رسد که با توجه به ترتیب سازه‌ای غالب در زبان ترکی آذربایجانی یعنی ترتیب مفعول-فعل هر سه تعمیم مورد نظر هسپلمت در زبان ترکی معتبر می‌باشند. لازم به گفتن است که داده‌های پژوهش حاضر بر اساس پیکره‌ای متشکل از ۱۰۹ جمله از ده گویشور از شهرستان‌های اهر و مرند در استان آذربایجان شرقی و شش زبانی یکی از نگارندگان تهیه شده‌اند.

۲. توصیف و تشریح ساختار ساخت‌های همسانی

در این بخش، نخست، بر اساس آرای هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) تعریفی از ساختار یک ساخت همسانی به همراه نمونه‌هایی از زبان‌های مختلف ارائه می‌گردد. سپس، به انواع ساخت‌های همسانی خواهیم پرداخت. برای دستیابی به این هدف، پس از شرح انواع ساخت‌های همسانی نخست، مثالی از جمله یا شبه جمله انگلیسی آورده و سپس نمونه‌هایی از زبان‌های کمتر شناخته شده مطرح شده و در نهایت، نیز تعمیم‌های مورد نظر تشریح و تبیین

خواهند گشت.

ساخت‌های همسانی موقعیت‌هایی را توصیف می‌کنند که در آن‌ها مرجع‌ها دارای ویژگی‌های قابل اندازه‌گیری همسانی هستند. برای نمونه به مثال (۴) از زبان ادیهه^۱ توجه کنید:

4. a) Udihe (Tungusic; Nikolaeva & Tolskaya, 2001, p. 187)
Ei mo: xaisi gugda-lan̄ki-ni tauxi mo:-digi.
this tree also high-EQUAT.DG-3SG [that tree-ABL]
'This tree is as high as that one.'

ساخت‌های همسانی از جهاتی شبیه ساخت‌های مقایسه‌ای هستند، مانند:

5. This tree is higher than that tree.

در ساخت مقایسه‌ای (۵) همانند ساخت‌های همسانی مرجع‌ها به سبب دارا بودن یک ویژگی قابل اندازه‌گیری با هم مقایسه می‌شوند اما یکی از مرجع‌ها دارای اندازه بیشتری از ویژگی مورد بحث است. این درحالی است که ساخت‌های مقایسه‌ای در بیشتر زبان‌های دنیا مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ساخت‌های همسانی چندان مورد توجه نبوده و تقریباً رهاشده باقی مانده‌اند. شاید به این سبب که کمتر زبان شناخته‌شده‌ای دارای الگوی صرفی مختص آن‌ها باشد، به این معنا که برای هر یک از اجزاء ساخت همسانی نشانه مخصوص خود را داشته باشد.

ساخت‌های همسانی در زبان‌های مختلف تنوع‌های بسیاری دارند ولی شش نوع اصلی آن‌ها از هم متمایز گشته که در بخش‌های پسین ارائه خواهد شد. پیش از ارائه انواع ساخت‌های مورد اشاره، توصیف ساختار اصلی یک ساخت همسانی ضروری می‌نماید:

6.	1	2	3	4	5
	parameter	standard-marker	standard	comparee	degree-marker
	مقایسه‌شونده	نشانگر اندازه	پارامتر	نشانگر معیار	معیار

- a) *Kim is [as tall] [as Pat].*
b) *Kim est [aussi grand] [que Pat].*

همان‌گونه که در نمونه‌های (۶) به ترتیب از زبان‌های انگلیسی (a) و فرانسه (b) روشن است، یک ساخت همسانی باید شیوه‌ای برای بازنمایی پنج جزء (۵) به دست دهد. پارامتر (جزء ۳) واژه‌ای است که مفهوم یک ویژگی قابل اندازه‌گیری را بیان می‌دارد که این واژه عموماً همان صفت است، مقایسه‌شونده (جزء ۱) مرجع نخست است که (از جنبه دارا بودن یک صفت/ویژگی) مقایسه می‌شود و معیار (جزء ۵) مرجع دیگر است که مقایسه‌شونده با آن مقایسه می‌شود. یک ساخت همسانی افزون بر اجزاء مورد اشاره، عموماً شامل اجزاء دیگری نیز هست مانند؛ نشانگر معیار (جزء ۴) نشانگری است که با معیار ارتباط نزدیک دارد (و عموماً با آن تداعی می‌شود) و نشانگر اندازه (جزء ۲) که نشانگری است که با پارامتر ارتباط نزدیکی دارد (و عموماً با

¹ Udihe

آن تداعی می‌شود) (Haspelmath et al., 2017, p. 11). مثال‌های (۵)، نمونه‌هایی از نوع دوم ساخت‌های همسانی هستند که بر مبنای یافته‌های نجفی و رحیمیان (Najafi & Rahimian, 2021) در زبان فارسی وجود ندارد. در زبان فارسی، تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، ساختی که در آن بتوان هم‌زمان نشانگر معیار و نشانگر اندازه را بر اساس نوع (۲) نشان داد وجود ندارد. در واقع، فقط می‌توان به گونه‌ای اشاره کرد که در آن ساختار «به + واژه ویژگی‌نما (صفت) + کسره اضافه» وجود دارد (مانند نمونه‌های (۷)، (۸)، (۹)، (۱۰)):

۷. [افشین.م.ش] [به.ن.ا. زرنگی پارامتر] [- ن.م. بیژن معیار] نیست.

نکته جالب توجهی که وجود دارد و میس (Mace, 2003) نیز به آن اشاره کرد، آن است که در زبان فارسی می‌توان از دو ضمیر انتزاعی (نمونه‌های (۸)، (۹) و (۱۰)) به عنوان م.ش و معیار نیز استفاده کرد:

۸. [این.م.ش] [به.ن.ا. تندی پارامتر] [- ن.م. آن معیار] است.

۹. [به.ن.ا. سنگینی پارامتر] [- ن.م. آن معیار] نیست.

۱۰. یک [میخ.م.ش] [به.ن.ا. طول پارامتر] [- ن.م. آن پیچ معیار] بدهید (Mace, 2003, p. 52-53).

از آن جا که در این ساخت همیشه واژه ویژگی‌نما (تندی، سنگینی و موارد مشابه) با هر دو ادات «به» و «کسره اضافه» به کار می‌رود، می‌توان آن‌ها را یک نشانگر اندازه هم‌بسته^۱ (به این معنا که همیشه باهم به کار می‌روند) دانست. یا آنکه کسره اضافه را به نوعی نشانگر معیار انگاشت که همراه معیار ظاهر می‌شود. در این صورت می‌توان به سبب وجود نشانگر اندازه و نشانگر معیار به صورت مجزا، قائل به وجود ساخت نوع (۲) در زبان فارسی بود (Najafi & Rahimian, 2021).

۲. ۱. انواع ساخت‌های همسانی

نوع ۱- ساخت‌های همسانی تنها با وجود نشانگر معیار: این نوع ساخت همسانی شامل یک واژه گزاره‌ای است که ویژگی را بیان می‌دارد (صفت گزاره‌ای^۲) که پارامتر نام دارد (is tall) به همراه مقایسه‌شونده (kim) و معیار (Pat) و نشانگر معیار (like)، ولی نشانگر اندازه وجود ندارد.

11. Kim is tall [like Pat]

نوع (۱)، رایج‌ترین ساخت از بین انواع ساخت‌های همسانی است. نشانگر معیار همانند حرف اضافه^۳ است که می‌تواند پیش‌اضافه^۱ باشد، یعنی پیش از معیار قرار گیرد (نمونه^۸)؛ و یا

¹ correlation

² predicative adjective

³ adposition

پس اضافه^۲ باشد، یعنی پس از معیار قرار گیرد (نمونه^{۱۳}) و ترجمه‌ای معادل شبیه/مانند^۳ دارد. نشان‌گر معیار همچنین می‌تواند وند باشد و دارای حالت همسانی^۴.

12. Babungo (Bantu; Schaub, 1985, p. 116)

ɲwə' luu we' yaa Lɔmbi

he be strong [like Lambi]

'He is as strong as Lambi (or maybe: strong like Lambi).'

13. Ingush (Nakh-Daghestanian; Nichols, 2011, p. 511)

Sim sanna q'ahwa jar yz.

[bile like] bitter be.PST 3SG

'It was as bitter as bile.'

نوع ۲- نشانگر اندازه و نشانگر معیار: این نوع ساخت همسانی شامل صفت گزاره‌ای به عنوان پارامتر به همراه مقایسه شونده و معیار بوده و همراه با هر دو نشانگر اندازه (equally) و نشانگر معیار همسانی (as) وجود دارند. این نوع در انگلیسی (as tall as) و بیشتر زبان‌های اروپایی وجود دارد.

14. Kim is [equally tall] [as Pat]

در این نوع ساخت که به نسبت نیز ساخت رایجی است، نشان‌گر معیار می‌تواند پیش از معیار

(نمونه^{۱۵}) یا پس از معیار قرار گیرد (نمونه^{۱۶}).

15. Hiligaynon (Philippinic; Wolfenden, 1971, p. 103)

Si Pedro kasing-gwapo ni Juan

ART.HUM Pedro [EQUA.DG-handsome] [GEN.HUM Juan]

'Pedro is as handsome as Juan.'

16. East Greenlandic (Eskimo; Menecier, 1995, p. 460)

taanna uat-tut at-tii-vu-q

that.one 1SG-EQUAT.ST be.tall-EQUAT.DG-IND-3SG

'He is as tall as me.'

نشانگر اندازه عموماً یک جزء مستقل^۵ است اما گاهی نیز به صورت پیشوند (مثال ۱۵) یا پسوند

(نمونه^{۱۶}) نمایان می‌شود.

نوع ۳- ساخت همسانی با نشانگر اندازه واحد^۶: در این نوع ساخت همسانی یک پارامتر گزاره‌ای

به همراه نشانگر اندازه است اما مرجع‌ها یعنی مقایسه شونده و معیار یکی/ واحد هستند. به بیانی،

بازنمایی آن‌ها به صورت یک واحد به هم پیوسته^۷ یا یک گروه اسمی جمع^۱ (kim and pat)

¹ preposed

² postposed

³ like

⁴ equative case

⁵ particle

⁶ unified

⁷ conjoined

بوده و نشانگر معیاری وجود نخواهد داشت (این ساختار را می‌توان به نوعی ساختار دوسویه^۲ در نظر گرفت)

17. [Kim and Pat] are [equally tall].

همان‌گونه که گفته شد در این نوع ساخت همسانی مقایسه شونده و معیار باهم یک ساختار پیوسته اسمی^۳ را تشکیل می‌دهند. به بیانی، مقایسه از منظر مقایسه شونده‌ای که مبتدا شده^۴ بیان نمی‌شود (چراکه عموماً مقایسه‌شونده به صورت مبتدا در آغاز جمله وجود دارد و قرار است با معیار مقایسه شود):

18. Canela-Krahô (Je; Popjes & Popjes, 1986, p. 144)

Capi me kryt cati pipẽ n

[Capi and Kryt] [big equal]

‘Capi and Kryt are equally big.’

نوع ۴- ساخت همسانی با فعل رسیدن/ مساوی شدن اولیه: این نوع ساخت همسانی دارای یک فعل (عموماً لازم^۵) به عنوان گزاره اصلی بوده که این فعل بیانگر مفهوم رسیدن^۶ و مساوی شدن است. مقایسه شونده نیز به عنوان فاعل و معیار نیز به عنوان مفعول و همچنین پارامتر به عنوان مفعول دوم یا سازه دارای حالت مفعول متممی^۷ (in height) وجود دارند.

19. Kim [reaches/equals Pat] in height.

این نوع ساخت همسانی به ویژه در زبان‌های آفریقایی دیده می‌شود:

20. Malgwa (Chadic; Löhr, 2002, p. 107)

Manye ça-ə̀p-çe ad-â-ne ân wála.

Manye [reach-3SG.PRF-RDP father-GEN-3SG PREP growth

‘Manye is as big as his father.’ (‘Manye reaches her father in growth.’)

نوع ۵- ساخت همسانی متحد با فعل رسیدن/ مساوی شدن اولیه: این نوع ساخت همسانی در واقع همتای نوع (۴) است و دارای یک فعل به عنوان گزاره اصلی بوده که بیانگر مفهوم (دوسویه) رسیدن/ مساوی شدن است. همچنین این ساخت دربردارنده مقایسه شونده و معیار است که با هم به عنوان یک واحد متحد نقش فاعل را دارند و پارامتری که با حالت مفعول متممی است.

21. [Kim and Pat] are equal to (each other) in height.

22. Zay (Ethiopic; Meyer, 2005, p. 848)

kebbede-wã ʔalmãz be-guderne qittu-nomu

Kebedde-and Almanz in-height equal-FOC.3PL.SBJ

¹ nominal plural

² reciprocal

³ nominal

⁴ topical

⁵ transitive

^۶ فعل رسیدن در اینجا القاکننده مفهوم به یک میزان رسیدن در یک ویژگی یا صفت است.

⁷ oblique

‘Kebedde and Almanz are equally tall.’ (‘...are equal in height’, ‘equal each other in height’)

نوع ۶- ساخت همسانی با فعل رسیدن ثانویه؛ این نوع ساخت همسانی شامل یک پارامتر گزاره‌ای (is tall) یعنی صفت که نقش گزاره را دارد و مقایسه شونده و معیار بوده به انضمام یک فعل ثانویه که معیار موضوع دوم آن است و این فعل به معنای رسیدن و برابری (reach / equal) است:

23. Kim is tall [reaching/ equaling Pat]

24. Degema (Edoid; Kari, 2004, p. 156)

Ómo náa o=vóv túl mé=ēn.

child this 3SG=be.tall [reach me=FE]

‘This child is as tall as me.’

شش نوع ساخت همسانی مورد بحث تا اندازه بسیاری شبیه انواع مطرح شده در هنکلمن (Henkelmann, 2006, p. 377-378) هستند و اختلاف نظر چشمگیری بین تقسیم‌بندی این پژوهش و دسته‌بندی هنکلمن (Henkelmann, 2006) وجود ندارد. هرچند که هنکلمن (همان) گونه‌های دیگری را نیز بر می‌شمرد که به دلیل نادر بودن آن‌ها در این جستار مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند.

۲.۲. تعمیم‌های بین‌زبانی^۱

الگوی غایب: هنگامی که به شش نوع ساخت همسانی نظر می‌افکنیم به این نتیجه می‌رسیم که الگویی وجود که در واقع مورد بررسی قرار نگرفته است. به این معنا که در زبان‌های مورد بررسی هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) چنین الگویی وجود نداشته و تعمیم (۱) نیز به نوعی عدم وجود الگوی مورد اشاره را پیش‌بینی می‌کند:

تعمیم ۱- هیچ زبانی نیست که تنها دارای نشانگر اندازه باشد و معیار را بدون نشانگرها کند. برای نمونه الگوی (۲۵) در انگلیسی وجود ندارد:

25. *Kim is [equally tall] pat.

الگوی مورد اشاره به قیاس در ساخت‌های مقایسه‌ای نیز وجود دارد. برای نمونه هیچ زبانی دارای ساختاری مانند (kim is taller pat) نیست و همان گونه که گرینبرگ (به ویژه جهانی‌های (۲۱) و (۲۲)) نیز مطرح می‌کند: در بسیاری از زبان‌ها [نشانگر اندازه] اختیاری بوده و یا به هیچ وجه وجود ندارد (Greenberg, 1963). از طرفی همیشه جزئی در ساخت وجود دارد که بیان‌کننده مقایسه است؛ این جزء از نوع واژه و یا وند است و معادل انگلیسی «than» است. نشانگر معیار

¹ cross-linguistic generalizations

عموماً یک نشانگر صرفی قوی از جنبهٔ ساختی بوده و عموماً حرف اضافه و در مواردی دارای حالت وندی بوده، گاهی نیز دارای حالت مفعول غیر صریح^۱ است. فقط مثال ناقص تعمیم مورد اشاره از زبان اورارینا^۲ است که در آن برخی از صفت‌ها، وندی همسانی‌ساز به خود می‌گیرند که آن‌ها را گذرا می‌کند^۳. به این صورت که با معیاری که پیش از فعل قرار گرفته، ترکیب می‌شوند:

26. Urarina (Peru; Olawsky, 2006, p. 210)

Aheri anai-ni-a raj maleta

stone be.heavy-EQUAT.DG-3 his suitcase

‘His suitcase is as heavy as stone.’

همان‌گونه که در نمونهٔ (۲۵) مشاهده می‌شود، نشانگر معیار وجود ندارد. هرچند که الگوی مورد بحث نسبتاً به زبان اورارینا محدود بوده و فقط با تعداد مشخصی از صفت‌ها به کار می‌رود. در ساخت‌های همسانی همانند دیگر ساخت‌های دستوری، برخی تعمیم‌های عمده بر پایه ترتیب واژگان انجام می‌گیرد. به ویژه ترتیب پارامتر و معیار (این مسئله نیز در ساخت‌های مقایسه‌ای مورد توجه گرینبرگ (همان، جهانی ۲۲) قرار گرفت.

بر اساس ترتیب واژگان می‌توان دو تعمیم را معرفی نمود؛ فقط ۸۶ ساخت (از بین مثال‌های زبان‌های مورد بررسی) که شامل یک پارامتر گزاره‌ای و یک معیار غیر گزاره‌ای می‌شدند و به بیان دقیق‌تر همان نوع (۱) و (۲) ساخت‌های همسانی هستند، به این تعمیم مربوط می‌شدند: تعمیم ۲- اگر پارامتر بعد از معیار قرار بگیرد، زبان عمده‌تاً دارای ترتیب غالب مفعول-فعل است. زبان‌های چینی استثنائی بر تعمیم مذکور هستند چرا که آن‌ها به طور کلی استثنائاتی بر ترتیب واژگانی جهانی هستند:

27. Mandarin Chinese (Li & Thompson, 1981, p. 565)

Tā gēn nǐ yíyàng gāo.

She with you same tall

‘She is as tall as you.’

درخور توجه است که عوامل منطقه‌ای/جغرافیایی^۴ نیز تأثیر بسزایی در پراکندگی الگوهای همسانی مختلف دارند. همان‌گونه که عوامل مورد اشاره بر ترتیب مفعول-فعل و دیگر الگوهای ترتیب واژگانی اثر دارند. زبان‌های اوراسیایی (به جز اروپا و جنوب شرقی آسیا) گرایش به ترتیب OV و ترتیب معیار- پارامتر دارند. زبان‌های آفریقایی (به جز اتیوپیایی) گرایش به داشتن ترتیب VO و ترتیب پارامتر- معیار دارند. پس می‌توان تا اندازه‌ای به این نتیجه دست یافت که تعمیم (۲) مستقل از عوامل جغرافیایی/منطقه‌ای نیست.

¹ genitive

² Urarina

³ transitivize

⁴ areal

همچنین رابطه‌ای بین جایگاه معیار و جایگاه نشانگر معیار وجود دارد، چراکه نشانگر معیار اغلب یک عنصر مانند حرف اضافه است:

تعمیم ۳- اگر معیار پیش از پارامتر قرار گیرد، نشانگر معیار عموماً بعد از معیار قرار می‌گیرد و اگر معیار پس از پارامتر قرار گیرد نشانگر معیار عموماً پیش از معیار نمایان می‌گردد. در میان ۵۸ ساختی که در آن‌ها معیار پس از پارامتر قرار گرفته بود، ۵۲ ساخت دارای نشانگر معیار پیشین بودند و این ساخت عموماً در زبان‌های اروپایی دیده می‌شود. فقط ۶ ساخت دارای نشانگر معیار پسین بودند:

28. Teribe (Chibchan; Quesada, 2000, p. 139)

Maria e plú Juan dik.

Maria DEM good Juan like

‘Maria is as good as Juan.’

در میان ۲۸ ساخت که در آن‌ها معیار پیش از پارامتر قرار می‌گرفت، ۲۳ ساخت دارای نشانگر معیار پسین^۱ بودند (نشانگر معیار پس از معیار قرار می‌گیرد):

29. K’abeena (Ethiopic; Crass, 2005, p. 295)

Haydar mahammadi-gg k’iraa’roh

Haydar.NOM Mohammed.GEN-EQUAT.ST big.UNM.COP.M

‘Haydar is as tall as Mohammed.’

فقط در ۵ ساخت معیار پیش از پارامتر قرار می‌گرفت و نشانگر معیار پیشین^۲ بود (Haspelmath et al, 2017, p. 24-28).

۳. تجزیه و تحلیل داده‌های زبان (ترکی) آذربایجانی

نوع ۱- در این نوع ساخت همسانی مقایسه شونده، معیار و نشانگر معیار وجود دارد و نشانگر اندازه وجود ندارد و همچنین پارامتر عموماً نقش گزاره را ایفا می‌کند. (م.ش: مقایسه شونده، ن.م: نشانگر معیار، ن.ا: نشانگر اندازه، پ: پارامتر)

در نمونه‌های (۳۰) و (۳۱)، «Taçin» به عنوان نشانگر معیار نمایان شده‌است و بیشتر برای قیاس شباهت در صفات ویژه انسان به کار گرفته می‌شود. همچنین، همان گونه که مشهود است این نشانگر معیار به صورت پس‌اضافه (بعد از معیار) نمایان شده‌است. مقایسه شونده نیز در جمله به صورت ضمیر محذوف است.

30. م[Sanin] پ [taçin] ن.م [xoşgel] پ di.

هست خوشگل مثل/شبيه تو-POSS

¹ postposed

² preposed

مثل خودت خوشگله.

31. م [Sanin] پ [hušli] di. ن [taçin]. م [Sanin].

است باهوش مثل تو

مثل تو باهوشه.

در نمونه‌های (۳۲) تا (۳۳)، «çimi» نشانگر معیار است که به صورت پس‌اضافه (پس از معیار) آمده‌است و هم برای بیان شباهت صفات بین انسان‌ها و هم دیگر جانداران کاربرد دارد.

32. م [Maryam] پ [gozal] di. ن [çimi]. م [mehrnaz]. م [Maryam].

است زیبا مانند مهرناز مریم

مریم مثل مهرناز زیباست.

33. م [Olar] پ [yaxdži] di. ن [çimi]. م [Olar].

هست خوب شبیه/مثل آن‌ها

مثل او ناخوبه.

در نمونه‌های (۳۴) و (۳۵) نشانگر معیار «tay» به صورت پس‌اضافه (بعد از معیار) آمده‌است:

34. م [Nasir] پ [qara] di. ن [mahdya]. م [Nasir].

هست سبزه مثل مهدیه ناصر

ناصر مثل مهدیه سبزه است.

35. م [?amin] پ [?išlian] oqlan di. ن [hasana]. م [?amin].

است پسر کاری مانند حسن امین

امین مثل حسن پسر کاری است.

از [oxšar] و [oxšuior] نیز به عنوان نشانگر معیار پس از معیار به کار برده می‌شود:

36. Mahdya dali di, م [Nasirda] پ [dali] di. ن [ona]. م [Mahdya].

است دیوانه به نظر رسیدن (مانند) او هم ناصر است دیوانه مهدیه

مهدیه دیوانه است ناصر هم مانند او دیوانه است.

37. م [Manim bajim] chox م [mana] پ [oxšuior]. ن [Manim].

شبیه به نظر رسیدن (از لحاظ قیافه) من خیلی آبجی (مال) من

آبجیم خیلی (قیافش) شبیه منه.

نوع ۲- در این نوع ساخت علاوه بر سه جزء اصلی (مقایسه شونده، پارامتر معیار)، نشانگر اندازه و نشانگر معیار نیز وجود دارد. این نوع ساخت در برخی زبان‌های اروپایی به صورت الگوی اشاری-

فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء^(س)، سال چهاردهم، شماره ۴۲، بهار ۱۴۰۱ / ۱۶۳

موصولی^۱ نمایان می‌شود. به این صورت که یک عبارت اشاری که نشان‌دهنده حالت^۲ است (مانند معادل «so» در مثال (۳۸)) به همراه یک کلمه موصولی در معنای چگونگی (how):

38. a. Latin

Claudia tam docta est quam Julius.

Claudia [so learned] is [how Julius]

‘Claudia is as learned as Julius.’

در زبان ترکی تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند ساختی که در آن بتوان هم‌زمان نشانگر معیار و نشانگر اندازه را بر اساس نوع (۲) نشان داد وجود ندارد.

نوع ۳- در این نوع ساخت پارامتر گزاره‌ای، نشانگر اندازه (در معنای به یک اندازه^۳)، [مقایسه شونده+معیار] به صورت یک واحد پیوسته وجود دارند اما نشانگر معیار در این ساخت وجود ندارد. در نمونه‌های (۳۹) تا (۴۲) «ham» و «bir» نشانگر اندازه هستند.

39. dilar [ham qiafa] [Nasirinan mahdya] م.ش.م.

هستند قیافه همسان مهدیه ناصر

ناصر و مهدیه هم قیافه‌اند.

40. dilar [Husseinan ?ahmad] [bir ?andazada] م.ش.م.

هستند اندازه یک/همسان احمد نشانه (جمع) حسین

احمد و حسین یک اندازه‌اند (هم قد هستند).

41. dilar [Mannan bad?im] [ham sinix] م.ش.م.

هستیم سن هم خواهرم و من

من و خواهرم هم سن هستیم.

42. dilar [Bizim faršimizinan sizin faršiz] [bir rah] م.ش.م.

هستند رنگ یکی فرش (مال) شما و فرش (مال) ما

فرش ما و فرش شما هم رنگ هستند.

نوع ۴- در این نوع ساخت گزاره فعلی است در معنای رسیدن/یکی شدن و در زبان فارسی نیز فعل «رفتن» که مقایسه شونده را به عنوان فاعل خود و معیار را به عنوان موضوع دوم خود دارد و پارامتر نیز به شیوه‌های دیگر مانند مفعول دوم (در حالت اضافه) به کار می‌رود. در زبان (ترکی) آذربایجانی همان‌گونه که در نمونه‌های (۴۳) تا (۴۸) آشکار است، از فعل‌های tʃatmaz، tʃakib ʃetişmasan در معنای رسیدن، رفتن یا یکی شدن بهره گرفته می‌شود:

¹ demonstrative-relative

² manner

³ equally

43. [Behruza] tʃatmaz [safiɣlida] پ [Hiškim] م.ش. 43.
 نرسیدن به بهروز (از نظر) حماقت هیچ کس
 هیچکس تو حماقت به پای بهروز نمیرسه.
44. [ʔisyɑ] tʃatmaz [xasislixda] پ [ʔali] م.ش. 44.
 نرسیدن به عیسی (از نظر) خسیسی علی
 علی تو خسیسی پای عیسی نمیرسه.
45. [maɟʒida] jetišmasan [zirahlixda] پ [San] م.ش. 45.
 نرسیدن به مجید (از نظر) زرنگی تو
 تو تو زرنگی پای مجید نمی‌رسی.
46. [siza] jetishmazlar [šoluxluxda] پ [ʔollar] م.ش. 46.
 نرسیدن به شما (به لحاظ) شلوغی آن‌ها
 آن‌ها تو شلوغی به شما نمی‌رسن.
47. [badʒuʔɑ] tʃakib san. [tanbalihdan] پ [Sanda] م.ش. 47.
 ناشی شدن به خواهرت (از نظر) تنبلی تو هم
 تو تو تنبلی به خواهرت رفتی.
48. [dajisina] çakibdi [gozaliħda] پ [Mohammad] م.ش. 48.
 ناشی شدن به دایی‌اش از نظر زیبایی محمد
 محمد تو زیبایی به دایی‌اش رفته.
- نوع ۵- در این نوع ساخت [مقایسه شونده و معیار] به صورت یک واحد پیوسته به عنوان فاعل، فعل رسیدن/یکی شدن و پارامتر (عموما مفعول با حالت اضافه/ مفعول ازی) وجود دارد.
49. [chohlexda] barabar dilar. [Ramininan Bahram] پ م+م.ش. 49.
 هستند برابر (در) چاقی بهرام و رامین
 رامین و بهرام تو چاقی برابرند.
50. [sürʔatda] bir dilar. [Bizim mašininan sizin mašiniz] پ م+م.ش. 50.
 اندازه‌اند یک (از نظر) سرعت ماشین (مال) شما و ماشین (مال) ما
 ماشین ما و ماشین شما تو سرعت یکی هستند.
- نوع ۶- در این نوع ساخت پارامتر به عنوان گزاره اول و فعلی مانند رسیدن/ یکی شدن به عنوان گزاره دوم وجود دارد. در نمونه‌های (۵۱) تا (۵۳)، به ترتیب خوب بودن، ق‌دبلند بودن و خسیس بودن به عنوان پارامتر گزاره‌ای و فعل «tʃakib» به عنوان فعل دوم که تلویحا به معنای یکی شدن/

رسیدن بهره گرفته می‌شود.

51. رفتن به خاله‌اش است خوب امیر [Amir] پ [gözal] di م [xalasina] tfakib

رفتن به خاله‌اش است خوب امیر
امیر خوب است (و خوبی او) به خاله‌اش رفته.

52. رفتن به علی است (قد) بلند محمد [Mohammad] پ [uzün] di م [Aliya] tfakib

رفتن به علی است (قد) بلند محمد
محمد قد بلند است (و قد بلندی او) به علی رفته.

53. رفتن به عیسی است خسیس حسن [Hasan] پ [xasis] di م [?isyā] tfakib

رفتن به عیسی است خسیس حسن
حسن خسیس است (و خسیسی او) به عیسی رفته.

تعمیم ۱- هیچ زبانی نیست که فقط دارای نشانگر اندازه باشد و معیار را بدون نشانگر رها کند. بر اساس بررسی‌های انجام‌شده در زبان ترکی ساخت‌های همسانی از هر دو نشانگر معیار و نشانگر اندازه، در انواع مختلف ساخت‌های مورد اشاره به کار برده می‌شود.

تعمیم ۲- اگر پارامتر بعد از معیار قرار بگیرد، پس زبان عمدتاً دارای ترتیب غالب مفعول-فعل است:

54. رفتن زیبا مانند مهرناز م [mehrnaz] م [Maryam] پ [gozal] di ن [çimi]

است زیبا مانند مهرناز مریم
مریم مثل مهرناز زیبا است.

در تمامی نمونه‌های ساخت‌های همسانی که در آن‌ها پارامتر به صورت گزاره نمایان شده است، پارامتر پس از معیار قرار گرفته است و بر اساس بررسی‌های صفائی اصل (Safaei Asl, 2015) بر اساس توصیف رده‌شناختی ترتیب واژه‌ها در زبان آذربایجانی، با توجه به ۲۲ مؤلفه رده‌شناختی موجود در این زبان (از میان ۲۴ مؤلفه مطرح در چارچوب برگزیده برای پژوهش مذکور) نشان می‌دهد که این زبان در مقایسه با زبان‌های منطقه خود (اروپا-آسیا) و هم در مقایسه با زبان‌های جهان غالباً دارای مؤلفه‌های زبان‌های فعل پایانی قوی (مفعول سپس فعل) است. پس تعمیم مورد اشاره در ساخت‌های همسانی زبان ترکی معتبر است.

تعمیم ۳- اگر معیار پیش از پارامتر قرار گیرد، پس نشانگر معیار عموماً بعد از معیار قرار می‌گیرد:

55. م [Sanin] ن م [taçin] پ [xoşgel] di

است زیبا مثل/شبه تو

مثل خودت خوشگله

56. [Pišlian] oqlan-di. پ [tay] ن.م. [hasana] م [ʔamin] م.ش. 56.

است پسر کاری مانند حسن امین
امین مثل حسن پسر کاری است.

در تمامی نمونه‌های ساخت‌های همسانی (دارای پارامتر گزاره‌ای) با ترتیب [پارامتر + معیار] در داده‌های گفتاری، نشانگر معیار پس از معیار قرار گرفته‌است که تأیید کننده بخش نخستِ تعمیم (۳) بوده که بیانگر قرار گیری نشانگر معیار پس از معیار است.

و اگر معیار پس از پارامتر قرار گیرد پس نشانگر معیار عموماً پیش از معیار ظاهر می‌گردد:

57. پ [Xošgelihdan] م [maryama] tʃakibda

خوشگلی او به مریم رفته.

در ساخت‌هایی که پارامتر پیش از معیار قرار می‌گیرد فعل دومی در معنای رسیدن و یکی شدن به کار می‌رود که در این صورت نشانه معیار وجود نخواهد داشت. به بیان دقیق‌تر نشانگر معیار تنها در ساخت‌هایی وجود دارد که پارامتر به صورت گزاره‌ای (صفت گزاره‌ای) نمایان می‌شود (مانند نوع اول).

۴. نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر تلاش شد تا تصویری روشن از ساخت‌های همسانی در زبان ترکی (آذربایجانی) بر اساس آرای هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017) به دست داده شود. یافته‌های پژوهش حاضر از این قرارند:

- شش نوع عمده و پایه ساخت‌های همسانی در زبان (ترکی) آذربایجانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نتیجه آن است که از میان شش نوع ساخت مذکور پنج نوع آن در زبان (ترکی) آذربایجانی وجود دارد، اما الگوی نوع (۲) بر اساس یافته‌های نگارندگان در زبان مذکور وجود ندارد. به این معنا که در زبان (ترکی) آذربایجانی ساختی وجود ندارد که بتوان از نشانگر معیار و نشانگر اندازه به طور هم‌زمان استفاده کرد.

- در پیوند با تعمیم یک، بر اساس بررسی‌های انجام شده در زبان ترکی ساخت‌های همسانی از هر دو نشانگر معیار و نشانگر اندازه در انواع مختلف ساخت‌های مورد اشاره استفاده می‌شود.

- بر اساس تعمیم دو اگر پارامتر بعد از معیار قرار بگیرد، پس زبان عمدتاً دارای ترتیب غالب مفعول-فعل است، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در تمامی نمونه‌های ساخت‌های همسانی که در آن‌ها پارامتر به صورت گزاره نمایان شده‌است، پارامتر پس از معیار قرار گرفته‌است و ترتیب واژگانی غالب برای زبان ترکی آذربایجانی نیز ترتیب مفعول-فعل گزارش شده‌است، پس تعمیم

دو نیز مورد تأیید است.

در تمامی نمونه‌های ساخت‌های همسانی (دارای پارامتر گزاره‌ای) با ترتیب [پارامتر + معیار] در داده‌های گفتاری، نشانگر معیار پس از معیار قرار گرفته‌است که تأییدکننده بخش اول تعمیم (۳) بوده که بیانگر قرارگیری نشانگر معیار پس از معیار است. همچنین در ساخت‌هایی که پارامتر پیش از معیار قرار می‌گیرد فعل دومی در معنای رسیدن و یکی شدن به کار می‌رود که در این صورت نشانه معیار وجود نخواهد داشت. به بیان دقیق‌تر، نشانگر معیار فقط در ساخت‌هایی وجود دارد که پارامتر به صورت گزاره‌ای (صفت گزاره‌ای) نمایان می‌شود (مانند نوع اول).

جدول ۱: بررسی ساخت‌های همسانی زبان (ترکی) آذربایجانی

بررسی ساخت‌های همسان زبان (ترکی) آذربایجانی بر مبنای الگوی هسپلمت و همکاران (Haspelmath et al., 2017)	
	نوع ۱) م.ش + پارامتر (گزاره) + ن.م + معیار
x	نوع ۲) م.ش + ن.ا + پارامتر (گزاره) + ن.م + معیار
	نوع ۳) [م.ش+معیار] + ن.ا(هم) + پارامتر (گزاره)
	نوع ۴) م.ش + پارامتر (با حالت اضافه) + معیار + فعل رسیدن/ یکی شدن
	نوع ۵) [م.ش+معیار] + پارامتر (با حالت اضافه) + معیار + فعل رسیدن/ یکی شدن
✓	نوع ۶) م.ش + پارامتر (گزاره اول) + فعل رسیدن/ یکی شدن(گزاره دوم) + معیار
✓	تعمیم ۱) هیچ زبانی نیست که فقط دارای نشانگر اندازه باشد و معیار را بدون نشانگر رها کند.
	تعمیم ۲) اگر پارامتر بعد از معیار قرار بگیرد، پس زبان عمدتاً دارای ترتیب غالب مغعول-فعل است.
✓	تعمیم ۳) اگر معیار پیش از پارامتر قرار گیرد، پس نشانگر معیار عموماً بعد از معیار قرار می‌گیرد، و اگر معیار پس از پارامتر قرار گیرد، پس نشانگر معیار عموماً پیش از معیار نمایان می‌گردد.

فهرست منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۳). دستور تطبیقی زبان ترکی و فارسی. چ ۱. تهران: قطره.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۰). «صفت و نقش دستوری آن در زبان فارسی معاصر». فصل‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره پیاپی ۷۷. صص ۳-۲۸.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۳). دستور زبان فارسی ۲. چ ۴. تهران: فاطمی.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.
- صفائی اصل، اسماعیل (۱۳۹۴). «رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان آذربایجانی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. سال ۵. شماره ۹. صص ۱۶۳-۱۸۴.
- صفائی اصل، اسماعیل (۱۳۹۳). «رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در فارسی و آذربایجان». مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران. چ ۲. به کوشش محمد دبیرمقدم. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. صص ۸۰۷-۸۲۸.
- فرشیدور، خسرو (۱۳۸۸). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- نجفی پریسا و جلال رحیمیان (۱۴۰۰). «ساخت‌های همسانی در زبان فارسی». زبان‌پژوهی. سال ۱۳. شماره ۳۸. صص ۲۴۳-۲۶۷.
- هیئت، جواد. (۱۳۸۰). سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی. چ ۳. تهران: پیکان.

References

- Ahmadi Givi, H. (2004). *Comparative grammar of Turkic and Persian language*. (1st ed). Tehran: Ghatreh [In Persian].
- Anvari, H., & Givi, H. (2014). *Dastor-e zaban-e farsi (2)*. (4th ed). Tehran: Fatemi [in Persian].
- Arzhang, Gh. (1971). Adjective and its grammatical role in modern Persian language. *Faculty of Literature and Humanities University of Tehran*, 3 (77). 2-28 [in Persian].
- Crass, J. (2005). *Das K'abeena: Deskriptive grammatik einer hochlandost kuschitischen Sprache*. Köln: Köppe.
- Dryer, M. (1992). The Greenbergian Word Order Correlations. *Language*, 68, 81-138.
- Farshidvar, K. (2009). *Dastor-e Mofassal-e Emroz*. Tehran: sokhan [in Persian].
- Greenberg, J. H. (1963). Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements. In J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of language* (2nd ed. pp. 73-113). Cambridge, MA: MIT Press.
- Haspelmath, M. & Oda B. (1998). Equative and simulative constructions in the languages of Europe. In J. van der Auwera (Ed.), *Adverbial constructions in the languages of Europe* (pp. 277-334). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Haspelmath, M. (2017). Equative constructions in world-wide perspective. In T. Yvonne & M. Vanhove (Eds.) *Simulative and equative constructions: A cross-linguistic perspective* (pp. 189-212). Amsterdam: John Benjamins. DOI: 10.1075/tsl.117.02. 9-32

- Heyat, Javad. (2001). *Seiri dar Tarikhe Zaban va Lahjehaye Turki*. (3rd ed). Tehran: Peykan [In Persian].
- Henkelmann, Peter. (2006). Constructions of equative comparison. *STUF-Sprachtypologie und Universalienforschung*, 59(4), 370–398.
- Kari, E. E. (2004). *A Reference Grammar of Degema (Grammatical analyses of African languages)*. Cologne: Rüdiger Köppe.
- Li, Ch. N., & Thompson, S. A. (1981). *Mandarin Chinese: A functional reference grammar*. Berkeley: University of California Press.
- Löhr, D. (2002). *Die Sprache der Malgwa (Nará Málgwa)*. Frankfurt am Main: Peter Lang.
- Mace, J. (2003). *Persian grammar: For reference and revision*. London: Routledge.
- Menges, K. H. (1995). *The Turkic Languages and peoples: An introduction to Turkic Studies* (2nd ed). Wiesbaden: Harrassowitz.
- Mennecier, P. (1995). *Le tunumiisut, dialecte inuit du Groenland oriental: Description et analyse*. Paris: Klincksieck.
- Meyer, R. (2005). *Das Zay: Deskriptive Grammatik einer Ostguragesprache (Äthiosemitisch)*. Köln: Rüdiger Köppe.
- Najafi, P. & Rahimian J. (2021), Equative constructions in Persian language. *Scientific Journal of Language Research*, 38 (13), 243-267 [In Persian].
- Nichols, J. (2011). *Ingush grammar*. Berkeley, Los Angeles & London: University of California Press.
- Nikolaeva, I., & Tolskaya, T. (2001). *A Grammar of Udihe*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Olawsky, K. (2006). *A Grammar of Urarina*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Popjes, J., & Popjes, P. (1986). Canela-Krahô. In D. C. Derbyshire., & G. K. Pullum (Eds.), *Handbook of Amazonian languages* (pp. 128–199). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Quesada, J. D. (2000). *A grammar of Teribe*. München: Lincom.
- Safaei Asl, E. (2015). Word order typology in Azarajani. *Journal of Comparative Linguistic Researches*, 5 (9), 165-186 [In Persian].
- Sharia't, M. J. (1988). *Persian grammar*. Tehran: Asatir [In Persian].
- Safaei Asl, I. (1393). Typography of word order in Persian and Azerbaijan. In M. Dabir Moghaddam (Ed.), *Proceedings of the Ninth Iranian Linguistics Conference* (pp. 807-828). Tehran: Allameh Tabatabai University [in Persian].
- Schaub, W. (1985). *Babungo*. London: Croom Helm.
- Vanhove, M. (2017) Similitative, equative, and comparative constructions. In Beja (North-Cushitic). T. Yvonne & V. Martine (Eds.), *Similitative and equative constructions: A cross-linguistic perspective* (pp. 189-212). Amsterdam: John Benjamins.
- Wolfenden, E. (1971). *Hiligaynon reference grammar*. Honolulu: University of Hawaii Press.

